

مصاحبه "یونگه ولت" با مشاور
بزرگترین سندیکای کارگری ایتالیا

خوش باوری زود هنگام نسبت به فروپاشی امپریالیسم

ترجمه عسگر داوودی

پرفسور «امیلیانو برانکاسیو» عضو «حزب کمونیست ایتالیا - رفونداسیون» و استاد رشته «اقتصاد کار» در دانشگاه «سانیو» که در عین حال مشاور بزرگترین سندیکای کارگری ایتالیا «ف.ای.او.ام» (سندیکای فلزات) است، درباره بحران اقتصادی جاری در آمریکا و اروپا با روزنامه "یونگه ولت" مصاحبه ای کرده است که خلاصه ای از آن را می خوانید:

یونگه ولت: شما معتقد هستید که بحران مالی موجود در بازار مالی جهان بویژه در آمریکا، نه تنها ریشه در مسائل مالی ندارد، بلکه دارای ریشه های اجتماعی است؟
ج: ضعف جنبش کارگری زمینه بازار کارمزدی ارزان و تثبیت شده ای در سطح بین المللی را فراهم کرده است و نتیجه پدیده بازار کار ارزان و تثبیت شده، بروز این بحران مالی است. هر کشور در حال حاضر کوشش می کند، میزان دستمزد های داخلی خود را در سطح پائین تری نگاه دارد تا علاوه بر سیال ماندن بازار تقاضای داخلی، برای بعضی از کالا ها خود نیز بازار فروش خارجی فراهم آورد.
در ده سال گذشته آمریکا مانند یک جارو برقی مازاد تولید کشور های دیگر را مدام جذب می کرده است. این قدرت جذب مازاد تولیدات کشور های دیگر در آمریکا به دلیل بالا بودن قدرت خرید واقعی مردم آمریکا نیست، بلکه به دلیل وجود بنگاه های پول قرض دهی خصوصی غول آسائی است که از یک سو پول به مردم قرض داده و از سوی دیگر امکان آن را فراهم می کنند تا کارگران و کارمندان جهت پرداخت بهره و نزول آن پول از بنگاه های دیگری دو باره پول قرض کرده و در کل همیشه با انبوهی از کارت های استقراضی بانکی در جیب خود زندگی کنند.

س: چگونه یک چنین سیستم قرض دهی نا متجانسی تاکنون سرا پا مانده است؟!
ج: این روش سود جویانه در سیستم بانکی آمریکا تاکنون مانند یک بمب ساعتی عمل کرده و اکنون منفجر شده است. نتیجه و زیان های مالی حاصل از این انفجار مالی را عملاً باید کارگران و کارمندان و کلیه اقشار تهیدست در آمریکا بپردازند، یعنی سقوط سقف حاصل از این انفجار بر سر زحمتکشان بوده است. قوانین آمریکا این اجازه را به مسئولین وال استریت داده اند تا این بازی مالی سود جویانه را راه بیندازند و سهم خود را نیز از این بازی به جیب بزنند.

به طور مثال با پیاده شدن برنامه ارائه شده توسط «پاولسون» وزیر خزانه داری آمریکا، تحت نام «طرح نجات مالی» قرار است که دولت آمریکا اوراق بهادار بانک های سرمایه گذار را خریداری کرده و با پول نقد به صاحبان آن ها خدمتگذاری کند. این بانک ها موظف اند تا اوراق بهادار فروخته شده خود به دولت را در آینده و پس از رفع بحران مالی موجود از دولت خریداری کنند. در شرایطی که دولت این اوراق قرضه را با قیمت بالائی خریداری کند، در آینده و در زمان باز پس خرید این اوراق توسط صاحبان بانک ها، آن ها موفق خواهند شد سود قابل توجهی از بودجه دولت را در عمل از جیب ملت نصیب خود کنند.

س : عواقب بحران کنونی چه خواهد بود؟

ج : عواقب زیادی خواهد داشت. در حال حاضر بحران در حال تحمیل سیاست و اقتصاد ویژه خویش است. همان گونه که «گیوزپه توماس دی لاپودوزا» در کتاب خود «لئوپارد» ذکر کرده است همه چیز باید جابجا شود. او در کتاب خود پیش بینی کرده بود که اگر شرایط بدین منوال پیش برود، همه چیز تغییر خواهد کرد. برنامه نجات مالی پاولسون یک نمونه برای این استراتژی است. مبادله اوراق بهادار با پول نقد توسط دولت. این نوعی کنترل دولتی بردارائی ها و سیستم بانک ها است، بنا براین برای اعمال نفوذ دولت امتیاز قائل می شود و حق داشتن اوراق بهادار را توسط دولت تأیید می کند.

س : به این ترتیب آیا ایدئولوژی « نئو لیبرالیسم » محدود شده و شمارش معکوس برای اضمحلال نظام سرمایه داری شروع شده است؟

ج : چشم انداز اگر چه خوشایند و امیدوار کننده است، اما نباید زیاد خوش باور بود که نظام سرمایه داری به این سادگی میدان را ترک کند. من شاهدهی بر این ادعا نمی بینم و باید توجه داشت که غیبت جنبش کارگری و سندیکایی در شرایط بسیار اضطراری و حساس کنونی بسیار مشهود است. من بیشتر به یک تغییر توازن قوا بین لابی های مالی و اهرم های کنترل و فشار دستگاه سیاست به نفع دومی و همچنین تغییر شرایط و برآیند نیروها به نفع لابی های سیاسی آسیا در مقابل نوع غربی و آمریکائی آن معتقد هستم.

س : با بروز این بحران آیا منطقی است که در آینده ای نه چندان دور به زوال امپریالیسم امیدوار باشیم؟

ج - علیرغم تظاهر و جوش و خروش کوتاه مدت و توام با موفقیت آمریکا ، پروسه افول و زوال این کشور در حقیقت از ربع قرن پیش تاکنون در جریان است. شاهد این مدعا روند طولانی مدت پایین آمدن ارزش دلار می باشد. ارزش این واحد پول طی ۲۰ سال گذشته از یک و نیم (۱/۵) یورو به تقریباً ۷۰ یورو- سنت یعنی (۰/۷) یورو سقوط کرده است. این زوال ارزش پولی، بازار های جهانی را نسبت به ارزش پول آمریکا بی اعتماد می کند و احتمالاً باعث خواهد شد تا سرمایه داری آمریکا دیگر قادر نباشد مازاد تولیدات کشور های دیگر را مانند یک جارو برقی مکیده و به بازار داخلی خود سرازیر کرده و به مردم تحمیل کند، چنین اتفاقی می تواند باعث ضعف و نقاهت آمریکا بشود. در چنین شرایطی در نبود یک آلترناتیو جهت رهبری بین المللی این خطر وجود دارد که سیستم ارزی بین المللی به نقطه مرگ برسد، بروز چنین بحرانی می تواند روندی تیره و هولناک و غیر قابل پیش بینی را در پیش بگیرد.